



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم در قرآن کریم در ۱۵ مورد "یا ایها الناس" وجود دارد یعنی خداوند متعال کل بشریت را مورد خطاب قرار داده، در ۹ مورد "یا اهل الکتاب" وجود دارد که خداوند یهود و نصاری را مورد خطاب قرار داده، در ۸۵ مورد "یا ایها الذین آمنوا" وجود دارد که تعدادی از این ۸۵ مورد مربوط به اعمال فردی است اما بیشتر مربوط به ترسیم سیاست اسلامی است و بحث ما نیز با توفیق پروردگار متعال در ترسیم و بیان سیاست اسلامی می باشد.

اولین اصل از اصول سیاسی اسلام که خیلی مهم می باشد داشتن قدرت و عزت است، خداوند متعال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که شما باید یک جامعه ای قدرتمند و عزتمند بوجود بیاورید تا بتوانید هم خودتان و هم اسلام را حفظ کنید بعلاوه تکامل و پیشرفت به جامعه خود ببخشید و هم در برابر دشمنان که همیشه در کمین شما هستند بتوانید خودتان و کرامت و عزت و قدرتان را حفظ کنید.

قرآن کریم آیاتی دارد درباره اینکه مسلمانان باید دارای قدرت و عزت باشند و این اکتسابی و تحصیلی می باشد از جمله در سوره منافقون اینطور ذکر شده: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱، عزت یعنی داشتن یک قدرتی که بتوانند خودشان را حفظ کنند، در مقابل عزت ذلت است یعنی هرگز نباید مسلمانان دچار ذلت باشند نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه مذکور روایاتی را نقل کرده از جمله این خبر که در اصول کافی نیز ذکر شده: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُا وَلَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ يَرِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَهُنَا: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ"

^۱ سوره منافقون، آیه ۸.

^۲ اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۵، ص ۶۴، ط الإسلامیة.

وللمؤمنين"، والمؤمن ينبغي له أن يكون عزيزا ولا يكون ذليلا^۲ این یک اصل از اصول سیاست های اسلام می باشد البته برای ساختن این اصل ما باید دشمنان خودمان را بشناسیم و راه درگیری و تقابل با آنها را بدانیم تا هرگز دشمن قدرت پیدا نکند که عزت ما را سلب و مسلمانان را به ذلت بکشاند شناخت دشمن یکی از وظائف بسیار مهمی است که در اسلام به آن عنایت شده است، در اسلام سه دشمن برای انسان و مسلمانان معرفی شده است؛ اولین دشمن هوای نفس است لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: "أعداء عدوكم نفسك التي بين جنبيك"، از نفس و دل انسان دو جور تمایلات بر می خیزد؛ یک نوع تمایلاتی که با شرع و عقل هماهنگ است مثل اینکه انسان دلش می خواهد و نماز می خواند و یا دلش می خواهد جهاد می کند که این خیلی خوب است و افراد مومن معمولا از این تمایلات دارند و اما نوع دیگر تمایلاتی هستند که بر خلاف شرع و عقل هستند و از غریزه ها سرچشمه ها می گیرند چون در وجود انسان غریزه های مختلفی مثل غضب و شهوت و حب جاه و حب مال و حب نفس وجود دارد، این غرائض در حد اعتدال خوب هستند اما اگر این غرائض سرکشی کنند خطرهای بسیاری بوجود می آید و تمام خطراتی که در دنیا برای بشریت بوجود می آید از سرکشی همین غرائض می باشد امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: "احذرو أهوائكم كما تحذرون أعدائكم" بنابراین اولین دشمن انسان تمایلات و هواهای نفسانی می باشد و سرکوب کردن آنها نیز کار آسانی نیست، در حدیث و تاریخ داریم که پیغمبر خدا وقتی از جنگ تبوک برگشتند و به مدینه رسیدند فرمودند: "قد تركتم من الجهاد الأصغر و بقي عليكم الجهاد الأكبر" حضار گفتند: "یا رسول الله و ما الجهاد الأكبر؟ قال جهاد النفس"، اولین وظیفه ی هرکسی در خودسازی همین موضوع است که نفس خود را به طوری رام کند که تمایلات سرکش سرکوب بشوند و هواهای نفسانی در حد اعتدال باشند البته کار آسانی

حضرت مجتبی علیه السلام نیز صلح و سازش با معاویه و جنایت هایش نبود بلکه ترک جنگ بود حضرت برای جنگ آمده بود ولی چون مردم سستی کردند و ایشان را یاری نکردند ناچار شد جنگ را ترک کند البته ترک جنگ نیز با موادی صورت گرفت خلاصه اینکه نه می شود در مقابل دشمن تسلیم شد و نه می شود سازش کرد بلکه باید جهاد کرد و اتفاقاً فلسفه جهاد در اینجا برای ما روشن می شود.

در دو جای قران کریم آیاتی درباره تسلیم در برابر دشمن ذکر شده که با شدت رد شده است؛ اول: ﴿وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ هَدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحْصِيٍّ﴾^۶، قران کریم از کسانی که تسلیم دشمنان شده اند به "ضعفاء" تعبیر کرده، مستضعف کسانی هستند که باطناً قدرت دارند ولی دشمن آنها را زیر سیطره خود قرار داده و نمی توانند نفس بکشند که الحمدلله تعالی در انقلاب ما مستضعفین به میدان آمدند و نفس کشیدند مستضعف بودن مذموم نیست، پیغمبر صلوات الله علیه می فرمودند که اهل بیت من مستضعف خواهند شد، وقتی که حضرت امیر علیه السلام را برای بیعت به مسجد بردند رو به قبر پیغمبر کردند و فرمودند: "یا بنی ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی" خلاصه استضعاف برای انسان ننگ و عار نیست زیرا انسان به اندازه قدرت خودش سعی و تلاش کرده ولی چون دشمن قوی است زیر سلطه او قرار گرفته است، و اما ضعفاء کسانی هستند که نبایستی زیر بار دشمن بروند و تسلیم بشوند ولی شده اند که اینها مذموم هستند.

دوم: ﴿وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸)﴾^۷، بنابراین قران می گوید نباید زیر سیطره دشمن قرار بگیری و از دشمن تبعیت کنید.

بقیه بحث بماند برای بعد ان شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

نیست: نفست از درهاست او کی مرده است/از غم و بی آلتی افسرده است/گر بیاید آلت فرعون او/که بامر او همی رفت آب جو/آنکه او بنیاد فرعون کنده/راه صد موسی و صد هارون زند، خلاصه مبارزه با نفس بسیار مشکل می باشد، حضرت امیر علیه السلام نیز در نوح البلاغه در نامه ای که به مالک اشتر نوشته اولین سفارشی که به مالک کرده سرکوب کردن نفس و جلوگیری از هواهای نفسانی می باشد، در روضه کافی نیز نقل شده روزی پیغمبر صلوات علیه و آله از نقطه ای عبور می کردند دیدند جمعیتی جمع شده اند حضرت نزدیک آمدند و فرمودند چه می کنید؟ گفتند اینجا سنگی است بنام حجر الأشداء که فقط پهلوان ها می توانند آن را بردارند یا رسول الله ما می خواهیم امتحان کنیم و ببینیم کدام یک از ما قوی تر است، حضرت فرمودند آیا بگویم که قوی ترین شما کدام است؟ گفتند بفرمائید، حضرت فرمودند برداشتن سنگ دلیل بر قدرت نیست بلکه سه علامت برای قهرمان و قدرتمند وجود دارد: "إذا غضب لم یخرجه غضبه عن الحق و إذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل و إذا قدر لم ینعاط ما لیس له"، بنابراین اولین دشمن تمایلات و هواهای نفسانی می باشند.

دومین دشمن شیطان می باشد و در هفت جای قران نیز شیطان به عنوان دشمن انسان ذکر شده است.

سومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قران نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهود صهیونیست، اول کفار: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۸، دوم یهود: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾^۹، سوم منافقین: ﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ فَاذْهَبْهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ﴾^{۱۰}، این سه طائفه همیشه دشمن قدرت و عزت و تمام هستی و هویت ما هستند، حالا ما در برابر آنها چه باید بکنیم؟ مسلماً نمی توانیم تسلیم بشویم زیرا مساوی با خواری و ذلت و سقوط است و همچنین نمی توانیم با آنها سازش کنیم زیرا او کافر و شما مسلمان هستید و او باطل و شما حق هستید و کفر و اسلام و حق و باطل سازشی با هم ندارند البته مذاکره به معنای نصیحت اشکالی ندارد ولی هیچ وقت پیغمبر و ائمه علیهم السلام با دشمن سازش نکردند و صلح

^۳ سوره نساء، آیه ۱۰۱.

^۴ سوره مائده، آیه ۸۲.

^۵ سوره منافقون، آیه ۶۳.

^۶ سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

^۷ سوره غافر، آیه ۴۷ و ۴۸.